



دکتر محمد مصدق

خلیل ملکی

دکتر خسرو شاکری

«سرو ته یک کرباس»

بقلم خلیل ملکی

و نوشته ای در نقد آن مقاله به قلم دکتر خسرو شاکری تحت عنوان:

«خلیل ملکی و مصدق»

خلیل ملکی در دفاع از خواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی دولت کمونیستی حاکم بر روسیه توسط «سرگنی کافتارادزه - معاون وزارت امور خارجه آن دولت»، طی تحریر مقالاتی به نقد اظهارات و عملکرد دکتر مصدق می پردازد. چونکه دکتر مصدق طی سخنرانیهای در مجلس شورای ملی - دوره قانونگذاری چهاردهم -، با خواست روسها به مخالفت برخاسته بود، و در آن رابطه ایشان تز «سیاست موازنه منفی» را در مقابله با «سیاست موازنه مثبت»، مطرح نموده و همچنین پیشنهاد چهارماده ای «تحریم امتیاز نفت» را ارائه می دهد، پیشنهادی که با موافقت مجلس به «قانون تحریم امتیاز نفت» تبدیل می شود. مواضع و سیاستی که با خواست «دولت شوراها» حاکم بر مسکو و حزب توده ایران مدافع منافع آن «دولت»، در تطابق نبود.

"سروته یک کرباس"، عنوان یکی از آن مقالاتی می باشد که خلیل ملکی در سه بخش در روزنامه رهبر ارگان مرکزی حزب توده ایران، به سال دوم، شماره های ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶، آذرماه ۱۳۲۳،

در رابطه با مخالفت دکتر مصدق، با اعطای امتیاز نفت شمال به دولت روسیه شوروی می نویسد و از آن طریق به حمایت و پشتیبانی از خواست دولت کمونیستی حاکم بر روسیه می پردازد.

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان - استاد دانشگاه آکسفورد انگلیس - ، همان فردی که «**خاطرات سیاسی خلیل ملکی**» را با مقدمه ای بسیار طولانی انتشار داد، در آن مقدمه طولانی سعی کرده تا بر محتوی آن مقاله («سروته یک کرباس») و دیگر نوشته هائی با چنان محتوائی، که در حقیقت بیانگر مواضع و خط و مشی سیاسی و عملکرد خلیل ملکی در آن مقطع تاریخی بوده، سرپوش بگذارد؛ تا از آن طریق به خوانندگان آن کتاب چنین حقنه کند که خلیل ملکی در زمانیکه عضو حزب توده ایران بود، در اتخاذ سیاستهای غلط و ضدملی آن حزب علیه نظرات و عقاید دکتر مصدق، نظرات و عقایدی که بر محور دفاع از «حاکمیت ملی و استقلال ایران» دور می زد، و در آن رابطه با نفوذ بیگانگان در ایران کاملاً مخالف بود، هیچگونه دخالتی نداشته است. آنهم بدین خاطر که، محتوی آن مقاله («سروته یک کرباس») به وضوح عکس چنان ادعای کاذب را ثابت می کرد. آشنا شدن افکار عمومی با محتوی کامل آن مقاله، سبب می شد تا وی به سادگی نتواند تمام کاسه کوزه های مواضع ضد ملی را در آن مقطع تاریخی، سر حزب توده بشکند و خلیل ملکی را در آن ماجرا بی گناه جلوه دهد!! پس، همچون یک مبلغ حزبی و پروپاگانديست و نه یک محقق بیطرف، در هنگام تحریر آن کتاب، بسیاری از مواضع و اسناد و مدارک آنچنانی را نادیده می گیرد.

در واقع، آن «مورخ» محترم باین موضوع نخواستہ توجه نماید که سیاست و عملکرد خلیل ملکی، از جمله نگارش آن نوع مقالات در آن مقطع تاریخی (سال ۱۳۲۳) ، همچنین بخشی از کارنامه سیاسی خلیل ملکی محسوب می شوند؛ و حتماً ضرورت داشت و لازم بود تا در کتاب «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» به محتوی چنان مواضع و عملکردی در کنار مواضع او که در سال ۱۳۳۰ ، بنام «نیروی سوم» مطرح کرد، اشاره می شد!!

اگرچه بسیاری از تاریخ نویسان از جمله "پژوهش گروهی جامی" (کتاب: گذشته، چراغ راه آینده است)، انور خامه ای ... جملاتی از آن مقاله را در آثار خود نقل کرده اند، و لی افکار عمومی جامعه فرهنگی و سیاسی ایران با متن کامل آن نوشته آشنائی نداشت. حزب توده و خلیل ملکی و طرفدارانشان چون کمتر علاقه داشتند، تا افکار عمومی با عملکرد و سیاست آنها در آن مقطع تاریخی آشنا شوند، خود دست به انتشار چنان مدارک تاریخی نزدند و درباره آنچنان مواضعی ضدملی سکوت کردند.

اما، خسرو شاکری (زند) در حین کاوش و تحقیقات خود، به مقاله «**سروته یک کرباس**» بقلم خلیل ملکی دست پیدا می کند. وی در اول بهمن ۱۳۶۴ در نقد آن مقاله، نوشته ای تحت عنوان «**خلیل ملکی و مصدق**» تحریر می نماید و در آن به روشنگری در رابطه با جوانب سیاست و عملکرد خلیل ملکی دست می زند، و حتی در آن نوشته، او را «سازشکار و دلال» سیاسی می نامد. دکتر شاکری آن نوشته را بضمیمه مقاله "**سروته یک کرباس**" در شماره ۷ - ۶ «کتاب جمعه ها» در سال ۱۳۶۵ در خارج از کشور، انتشار می دهد.

بخاطر یادآوری اهمیت و ارزشی که تحقیقات و فعالیتهای علمی خسرو شاکری (زند) در روشن کردن جوانب مختلف تاریخ معاصر ایران با خود به همراه داشت، ماتصمیم به انتشار مجدد مقاله «خلیل ملکی و مصدق» و مقاله "سروته یک کرباس" به قلم خلیل ملکی از طریق شبکه اینترنتی گرفتیم، تا به نمونه ای از آن تحقیقات اشاره کرده باشیم.

اما، در رابطه با مطالب مندرج در صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ کتاب جمعه ها، که مربوط به نوشته دکتر خسرو شاکری (زند) می شود، توضیحاتی را ضروری دانستیم.:

۱ - دکتر خسرو شاکری در آن نوشته («خلیل ملکی و مصدق»)، مندرج در صفحه ۱۰۶ آن کتاب، افسوس می خورد که مصطفی «شعاعیان زنده نماند تا از متن نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق مطلع شود، تا از آن طریق بداند که ملکی نه فقط با توماس فینچ و جمال امامی، که حتی با شخص محمدرضا شاه از در مذاکره وارد شده بود تا نهضت ملی را "نجات" دهد». وی در پانویس همان صفحه نوشته است: "ما قرائت کامل این نامه را به همه توصیه می کنیم."

چون ما کپی متن نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق (به تاریخ اسفندماه ۱۳۴۱) به نقل از کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی را در شبکه اینترنتی قرار داده ایم، لینک آن نامه را در پانویس این نوشته ذکر می کنیم، همچنین آن لینک را در پایان نوشته دکتر شاکری، کپی صفحه ۱۰۸ کتاب جمعه ها شماره ۷ - ۶ ، اضافه کردیم. (۱)

۲ - دکتر خسرو شاکری در پانویس صفحه ۱۰۷ کتاب جمعه ها، در رابطه با «پاسخ» دکتر مصدق به نامه خلیل ملکی چنین نوشته است:

«خواننده باید توجه داشته باشد که مصدق به نامه رسیده از جانب ملکی، مثل جواب به همه نامه ها، پاسخی مودبانه داد...»

این اظهارات خسرو شاکری صحیح نیست، چونکه دکتر مصدق به آن نامه خلیل ملکی اصولاً پاسخی نداده است!!

اما در رابطه با اشتباه خسرو شاکری در آنمورد مشخص، ضروریست همچنین یادآور شود، موضوعی که سبب می شود تا خسرو شاکری چنان اظهار نظر اشتباهی بنماید، «ابتکار جالب» دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در چگونگی صفحه بندی کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی می باشد. و آن اینکه، استاد محترم دانشگاه آکسفورد انگلیس به شیوه ناپسندی دست می زند که بیشتر جنبه پروپاگاند سیاسی داشته، آنهم برپایه تحریف حقایق و تقلب؛ شیوه کاری که بهیچوجه با امر تاریخ نویسی، آنهم برپایه اسناد و مدارک نمی تواند کوچکترین ربطی داشته باشد.

«استاد» دانشگاه آکسفورد انگلیس، نوشته دو سطر دکتر مصدق به تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۴۰ را در زیر نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق که به تاریخ اسفندماه ۱۳۴۱ تحریر شده است قرار داده است (نامه ای که دکتر مصدق حدوداً ۱۷ ماه قبل از نامه خلیل ملکی، آنهم بضمیمه ی نامه ی چند سطر در پاسخ به پیام اولین کنگره جامعه سوسیالیست ها، خطاب به «کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران». چون دکتر مصدق آدرس تشکیلات آن «جامعه» را نداشته است، آن پاسخ را از طریق آدرس خلیل ملکی برای آن "هیئت مرکزی ... " می فرستد، و در آن رابطه آن نامه دوسطری را به خلیل ملکی نوشته است)؛

موضوعی که دکتر خسرو شاکری در هنگام تحریر مقاله «خلیل ملکی و مصدق» به آن ابتکار ناشایست دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان توجه نکرده است؛ یعنی تاریخ تحریر نامه خلیل ملکی و تاریخ نامه دو سطر دکتر مصدق را با هم مقایسه نمی کند و همچون بسیاری دیگر از خوانندگان آن کتاب، گول «ابتکار تبلیغاتی» آن «استاد» دانشگاه آکسفورد - انگلیس را می خورد!

دکتر منصور بیات زاده در نقد برخی از نوشته ها و ادعاهای غلط دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در سال ۱۳۹۰ ، طی نوشته هائی به چگونگی شیوه و انحرافات آن «استاد» در امر تاریخ نگاری دست به روشنگری می زند. وی در بخش پنجم (بخش پایانی) آن مجموعه، تحت عنوان «تاریخنگار و مورخ مسئول، منصف و بیطرف، رویدادها، نظرات و عقاید را آنطوری که اتفاق افتاده و مطرح شده اند، تحریر و تفسیر می نماید و از تحریف، تقلب، تملق، دروغ ، تزویر و عوامفریبی اجتناب می

ورزد»، همچنین به آن شیوه ناپسند تاریخنگاری «استاد» دانشگاه آکسفورد انگلیس اشاره کرده است. (۲) و بطور مشخص در نوشته ای تحت عنوان "در باره «ابتکار جالب» دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در امر تاریخنگاری"، با ارائه توضیحاتی در باره آن شیوه کار، پرده از آن ماجرا برداشته است! (۳)

هیئت تحریریه نشریه اینترنتی "جنبش سوسیالیستی"،

نشریه سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

جمعه ۶ شهریور ۱۳۹۴ - ۲۸ اوت ۲۰۱۵

www.ois-iran.com

socialistha@ois-iran.com

پانویس:

۱ - نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق با عنوان "پدر بزرگوار ملت ایران"، در تاریخ اسفندماه ۱۳۴۱ .

http://www.ois-iran.com/2014/aban-1393/ois-iran-6882-namahe_esfande_1341-Khalil_Maleki_be_dr_Mossadegh.pdf

۲ - «تاریخنگار و مورخ مسئول، منصف و بیطرف، رویدادها، نظرات و عقاید را آنطوری که اتفاق افتاده و مطرح شده اند، تحریر و تفسیر می نماید و از تحریف، تقلب، تملق، دروغ، تزویر و عوامفریبی اجتناب می ورزد» - در نقد اظهارات و ادعاهای آقای دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان بخش پنجم (بخش پایانی) - دکتر منصور بیات زاده

http://www.ois-iran.com/2011/azar-1390/ois-iran-1163-dr_mansur_bayatzadeh-bakhshe_panjom_naghde_dr_katouzian.htm

۳ - "در باره «ابتکار جالب» دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در امر تاریخنگاری" - دکتر منصور بیات زاده

http://www.ois-iran.com/2011/aban-1390/ois-iran-1162-namahe_dr_mossadegh_be_khalil_maleki-18_aban_1340.pdf

اسناد تاریخی

(خلیل ملکی و مصدق)

آنچه در زیر می آید مقاله ایست که خلیل ملکی در سه بخش در روزنامه "رهبر ارگان مرکزی حزب توده" ایران، به سال دوم، شماره های ۲۸ - ۳۷ - ۴۳۶، آذرماه ۱۳۲۳، پیرامون مخالفت دکتر مصدق، با اعطای امتیاز نفت شمال به دولت روسیه شوروی تحت عنوان "سروته یک گریاس" نوشت.

انگیزه "مادرانتشار این سند تاریخی، اعمال نقد تاریخی و تیز کردن تیشیر نقد، یعنی این ارزش و آلهای غربی است، گنگنه متاسفانه نه فقط در میان "غرب زدگان پهلوی"، که همچنین، بویژه، در میان مخالفان صوری رنگارنگ آن بدسه قدرت یافت می شود.

سال هاست که پهلویون، مشاوران خارجی ایشان چارمسی زشت که حزب توده و بویژه رهبری آن، عامل و آلت دست شوروی بوده اند، و همواره از منافع آن دولت به دفاع برخاسته اند، ایران فروشی کرده، خواسته اند ایران را به مستعمره ای از حکومت استعماری شوروی بدل کنند. در کنار این مخالفان شوروی (که در عین حال هیچگاه ارزش با آن دولت بغا طر تحکیم خویش در نگذشتند) هر روز کسانی یافت می شوند که خود ز مانی در صفوف رهبری حزب توده، منشعبان با ملهمان از آن حزب "مادر"، که به خدمت مشغول بودند، و پیی ار جدایی از آن "عامل شوروی" و پیوستن به صف "خداشوروی" چنان نمایانده اند که گوشتی هرگز نه تنها کوچک ترین پیوندی با آن حزب و شوروی نداشته اند، که حتی از همان زادرور خود، مبارزهای سهمگین را با اتحاد شوروی و دستیاران ایرانی آن آغازیده بودند. این نمونگ بزرگ روشنفکرانسه این عناصر را، البته، جز به این نمی توان تعبیر کرد که اینان اکنون تنها از برخی مواضع بریده، اما همان پندار و کردار را حفظ کرده، پاره و آرگفتار خود را دیگرگون کرده اند. نخستین ایشان و پابه گذاران این مکتب جدید خلیل ملکی و انور خامه و همکاران نزدیک او بوده اند. این گسیان که پس از تکفیر اعلامیه اشاعایشان در ژانویه ۱۹۴۸ (دیماه ۱۳۲۶)

توسط رادیوهای شوروی، اعلامیه انحلال گروه خود را صادر کردند و از فعالیت سیاسی (از روی ترس یا عقیده به شوروی) دست شستند. سال ها بعد، پس از جان گرفتن نهضت ضد استعماری مردم ایران به هدایت دکتر مصدق، از نوپا به میدان گذاشتند. و در دشمنی با حزب توده آنچنان پیش رفتند که حتی از همکاری های پنهانی با گِزار گزاران استعمار در ایران فرونگذاشتند. * اینان، که دیگر "سوسیال دمکرات" شده بودند، هرگز گذشته دردناک خود را در صفوف حزب توده، بویژه در مخالفت با دکتر مصدق و شیوه اصولی و سنجیده او در مبارزه با استعمار، مورد انتقاد قرار ندادند. حتی امروز که خاطرات ملکی (که توسط خود او، یعنی ما نسورشده نوشته شده - با پس از مرگ توسط شاگردان اش دست چین و منتشر

*) در مورد این که در گذشتن از ادامه فعالیت جمعیت سوسیالیست توده ایران، یعنی گروه انشعابیون، در اثر ترس از اتحاد شوروی، نشناختن ماهیت آن حکومت یا هر دوی این عامل بود، نگاه کنید به، خلیل ملکی خاطرات سیاسی، (چاپ دوم، اروپا، ۱۳۶۰)؛ ملکی خود در مورد این مطلب سکوت می کند، اما همایون کا تو زبان در مقدمه ای که طولانی تر از متن خاطرات است (ص ۵۴) می نویسد انشعابیون گمان می کردند که حزب کمونیست شوروی در کمترین مدتی حقا نیست اصولی آنان را خواهد شناخت و چها بیت معنوی [ونه مالی ؟] خود را متوجه انشعابیون خواهد کرد.

جلال آل احمد در مورد انصراف از انشعاب می نویسد: "اشتباه دیگر این که حرفمان را جویده جویده زدیم. شاید به این علت که نیم جویده ای از واقعیت استالینسم را چشیده بودیم، جرات نکردیم که صراحت در مقابل استالینسم بایستیم. شاید جبروت قضا یا بیش از این ها بود... اما اشتباه اصلی در این بود که ما گناهکار اصلی را رهبران حزب می شناختیم، نه سیاست استالینی را... جلال آل احمد، حزب توده، خلیل ملکی و نظام شاهنشاهی نشریه شماره ۵، انتشارات کوشش برای پیشبرد نهضت ملی ایران، (اروپا، ۱۳۶۰، صص ۲۵۲ - ۲۵۰). انور خا مه ای در جلد سوم کتاب خاطرات خود، از انشعاب تا کودتا (تهران ۱۳۶۳ صص ۶۹ - ۶۸ می افزاید: "سرانجام حملات ناجوانمردانه حزب توده کار خود را کرد و ما را وادار به انصراف از تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ساخت. علت ظاهری آن تقبیحی بود که رادیو مسکو از انشعاب نموده بود. لیکن علت اصلی آن چنان که شرح خواهم داد، ضعف و حالت تردید و نلزدی بود که در اکثر افراد انشعابی و بویژه آنانگار دیست ها، پدید آمده بود... خود او ملکی پیشنهاد انصراف و دلائل آن را برای حضار، که ۱۰۵ نفر بودند، بیان کرد... ضمناً "ملکی به گفتار رادیو مسکو اشاره کرد و توضیح داد که پس از این مخالفت صریح شوروی ادامه فعالیت ما دیگر صلاح نیست و ما را به پس بست خواهد کشاند..."

شده است ، با در سه جلد انور خا مه ای که پیراست از اکا ذیب و مقلوب به حذفیات و سانسور ، انتقادی اساسی از آن همکاری با حزب توده نمی بینیم ، اگر " انتقادی " هست تنها به " شیطانی " وارد است که در آن حزب باقی ماندند ، و نه به " فرشتگانی " که در انشعاب از حزب توده جدا شدند .

جان کلام در این است که ملکی ، وهم " مورخ " او ، همایون کاتوریان ، همه " خیانت " هواداری از اعطای قرارداد نفت مورد مطالبه کافتارادزه را به حساب دیگر رهبران حزب توده می نویسند ، گوئی ، ملکی ، پاک تراز کموترو معصوم تراز " دوفلان مسلم " بود ، کاتوریان در همان کتاب ، ص ۴۱ - ۳۸ بدون کوچک ترین سندی ، و با تکیه به " اعتقاد " و حدس قریب به یقین ، رضا رادمش ، فریدون کشا و رزوا سکندری را مخالف اعطای قرارداد معرفی می کند و فراتر رفته ، " اعضای فعال و جوان حزب توده [را] طبیعتاً با این پیشنهاد " مخالف می شناساند . کاتوریان به جای این که در ستکارانه به مقاله ملکی ، که در زیر به طور کامل چاپ می شود ، اشاره برد ، " زیرگانه " می گوشتنقش ملکی را جان کوچک جلوه دهد ، بنویسد : " ملکی در روزنامه رهبر سعی کرد که دفاعی از او [طبری] کرده باشد ، و قضیه را [که ایران جزو " حريم امنيت " شوروی است] تا اندازه ای موجه جلوه دهد " خود ملکی در خاطرات ناقص خود پیش آن گذشته زشت ، ضد میهنی ، ضد مدنی و استالینی را این طور " ماستمالی " می کند : " اکثریت بزرگ اعضای حزب توده و روشنفکران (که تنها بخشی از آنها بـا انشعاب در سال ۱۳۲۶ حزب مزبور را ترک گفتند) چون تقاضای نفت شمال را منطبق با اوضاع و اصول مارکسیسم و سوسیالیسم علمی نمی دانستند ، چون تشکیل شدن شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را " نوعی از استعمار " تلقی می کردند [کذا] ... انترناسیونالست های خوبی نبودند . انترناسیونالست آنهاشی بودند که بدون قید و شرط و بدون تزلزل و بدون چون و چرا ، فرمانبرداری و غط می ، اعلام شده بودند . و از صمیم قلب با عناصری [چون مصدق] که آرکرها و تقاضاهای کافتارادزه خوششان نمی آمد ، و به نام انقلاب مبارزه می کردند ... " (همان کتاب ، ص ۳۸۶) ●

● انور خا مه ای نیز زندانه می گوشتد خود را از همان آغاز حامی مصدق نشان دهد . او که تلاش می کند قاسمی ، طبری و حتی ملکی را " خراب " کند برای خود پرونده ای به پاکی برف می سازد ، و البته با زهم بدون کوچک ترین مدرکی تاریخی ، مدعی می شود که " در میان کادر [کذا] رهبری تنها من از دکتر مصدق دفاع می کردم و او را عنصری ملی گرا و ضد استعماری دانستم . دیگران تقریباً هم او را عامل مستقیم یا غیر مستقیم انگلیسی ها می

اگر کسی این سه مقاله آقای ملکی را ندیده باشد یکسره به دام می افتد، و فکر می کند که برآستی چه درایتی از همان اوان از آن ملکی بود و بقیه رهبران حزب توده چه عناصرا کردند یا خائنی بودند. اما واقعیت، آن واقعیتی که ملکی و "مورخ" او از پرداختن به آن هراسی بی اندازه دارند، کدام است؟ آن واقعیت این است که اساسی ترین مقاله ای که در دفاع از تقاضای امتیاز نفت شمال توسط شوروی نوشته شده به قلم شخص آقای ملکی بود (که در زیر چاپ می شود) *

شعردند. (همان کتاب، جلد دوم، ص ۱۴۸) اما او که چنته اش از مدرک خالی است (و به احتمال قوی نویسنده مقالات مربوطه با امضای مستعار بود، یعنی همان شهوای که هنوز برخی شاگردان آن مکتب از آن استفاده می جویند. در صفحات ۲ - ۱۵۱ برای آسایش و آرامش ذهنی خواننده گنجگامی افزاید که این بحث ها "خصوصی خودمان" و "در محیط بسیار محدود، یعنی میان سه چهار نفر رهبران حزب توده صورت می گرفت. ... این بحث ها در هیچ جا نوشته نشده و چون اکثریت کامل هیئت تحریریه رهبر و تمام کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مخالف نظریات من بودند، حتی نتوانستم نظریات خود را به صورت مقاله ای در رهبر چاپ کنم ... از این دروغ بزرگ تر نمی شود. این فقط یک ادعای پوچ است. دست بالا حتی اگر سخنان خامه ای را باور کنیم معنای آن این است که این "ابر مرد تشواریک" و "انسان معصوم"، توانائی فکری مقابله با آن رهبری استالینی را نداشت و تنها سه سال بعد، در دی ماه ۱۳۲۶ دست به انشعاب زد، آن هم معلوم نیست بر سر چه موضوع شخصی یا مشخصی ...

ما امیدواریم در شماره بعدی کتاب جمعه نقدی مفصل به سه جلد کتاب انور خامه ای عرضه کنیم و نشان دهیم که به وارونه تملقات و چاپلوسی های سبکسرانه نویسنده بی نام و نشان مجله نامه آزدیخواهان (۷) (ارگان جمهوریخواهان ملی) جز تحریف تاریخ، آنهم به سبک استالینی چیزی نیستند.

(۸) افزون بر این باید یاد آور شد که انور خامه ای در عین لاپوشانی مقالات خود بر ضد مصدق، در جلد دوم همان خاطرات (ص ۱۵۹) به دیگر مقاله های ملکی بر ضد مصدق اشاره می برد که چگونه طی آن ها "رهبر معصوم" زحمتکشان در سال های بعد، در دفاع از حزب توده مصدق را "گوشمالی" می داد، او را "عوام فریب" می خواند، وی را "سر مست از دست زدن ها" اکثریت مرتجع مجلس می دانست، که در مخالفت مصدق با قرارداد نفت شوروی در شادی شده بودند! یا این که مصدق را اهل "ماست مالی" خواند. ما در زیر نشان خواهیم داد که چه کسی اهل ماست مالی بود، مصدق، یا ملکی و شاگردانش.

اکنون زمان آن رسیده است که این مقاله را بررسی کنیم و نشان دهیم که ملکی "معموم" خود چه بارانی از تهمت و افترا بر سر مصدق (که اکنون سعی می کنند "نان" نام نیک اش را بخورند) فرو ریخت.

در این سه مقاله، ملکی، که به نام "ما" از جانب حزب توده سخن می گفت، مصدق را نه تنها مخالف اعطای قرارداد دینه روس ها معرفی می کرد، که حتی چنان می نمایاند که گوئی مصدق در اصل مدافع ادامه قرارداد داری بود. او مصدق را متهم می کرد که از پیمان های "مقدس" استعماری دفاع می کرد. او به صراحت به مصدق افترا زد که مخالفت مصدق با قرارداد داری نخست عنوان قطع دست ایران در جنوب برای "حفظ ظاهر" بود، فقط برای "تهیه" زمینه "پسیکولوژیک" در شنوندگان، برای قبولاندن مطالب بعدی است که ضروری به صاحب امتیاز داری [یعنی دولت استعماری بریتانیا] نمی رساند و به ممکن فائده به حال او دارد.

ملکی در این مقالات سه گانه در دفاع صریح، نه آن چنان که "مورخ" اوگانوزیان تلاش می کند "جا ندارد"، از سیاست آزمندانه شوروی در ایران، برای مصدق خط و نشان می کشید، "یادداشت" برمی داشت و "تکیه گاه" اجتماعی حزب توده را به رخ مصدق می کشید! او مصدق را به هیچ درنگی متهم می کرد که یک "سیاست پیک جانبه" منفی "به سود دول غربی" پیش گرفته بود. او به مصدق افترا می زد که گویا آن مرد با پیشینه "فداستعماری امتیازات استعماری را" غیر قابل خدشه "می دانست، زهی خامی، آنچه که ملکی عنوان متاثر از تربیت کمینشونی در آیین می دید، مصدق، آن پیرو مبارزه با استبداد و استعمار در غشت خام می دید. ملکی با استهزا از مصدق می خواست که "منافع مشترک" ایران و "دولت بزرگ همجوار" را رعایت کند. او مصدق را قابل به فهم سیاست پاک باخته "شوروی نمی دانست و با تمسخر به زبان مصدق ایراد می گرفت، که گویا مردم آن رانمی فهمیدند، گویا زبان مصدق زبان اشراف، زبان اغنیاء بود، او مصدق را در فهم توده مردم "عاجز" می شناخت و سرانجام او را در ردیف کشف ترین نمایندگان "هیئت حاکمه، زمین داران و سرمایه داران دلال"، قرارداد داری مقاله خود را این گونه به اتمام رساند که او و آن دیگران سزوه یک گویا س بودند.

با این همه باید دست کم، چون آقای دکتر همایون کاتوزیان بسیاری پروا بود، و جرات آن را داشت در مورد شخصی چون ملکی - که قرار است از او بکنی هم نوازند - نوشت که: "وی در تمام مسائل عمده سیاسی (از روابط داخلی و خارجی حزب توده گرفته تا مسائل نهضت ملی و از شراژدی دولت ملی دکتر مصدق گرفته تا کمیدی جنبه ملی دوم ۱۰۰۰) یک بار هم به خطا نرفت و در یک مورد اشتباه نکرد.

در تاریخ معاصر ایران یک متفکر و مبارز سیاسی دیگر را نمی

توان یافت که - مطابق شواهد و مدارک همان تاریخ [که البته آقای کاتوزیان رحمت‌آرا به آنها را به خود نمی‌دهد] - که امروز درست است - تا این حد پایه تشخیص‌هایش درست و بیش‌بینی‌هایش راست بوده باشد ... (همان کتاب ، ص ۲۲۸) این داوری آن قدر شخصیت پرستانه است ، آن قدر ماری از حقیقت و به دور از بدرک و سندانست که جای سخن با زبانی گذارد ، مگر آن که " راست " بودن را به معنای " مقابل چپ " در نظر بگیریم .

اما داستان ملکی متاسفانه به همین مخالفت‌ها با مصدق در مجلس چهاردهم ختم نمی‌شود . ملکی پس از انشعاب ، چندی به سکوت برگذا رکرد . سپس در آغاز رشد جنبش ملی ایران ، دست‌انحاده دکتر بقائی داد . اما یک سال و اندی بعد ، هنگامی که دیگر دست‌بقائی

روشنه ، غنجرهایی که از پشت به مصدق و نهضت ضد استعماری وارد می‌آورد ، بر همگان آشکار شد ، ملکی دیگر نتوانست در آن صف دوام آورد . اما در آن هنگام انشعاب حادثه‌ای رخ داد که باز از قلم هم آقای خلیل ملکی و هم از خامه " مورخ " او ، کاتوزیان ، می‌افتد .

جلال آل احمد در همان کتاب سابق الذکرش (ص ۲۶۵) با ابهام از " جلسه عمومی رهبری حزب زحمتکشان " که " محاکمه مانندی بود ، یاد می‌کند . او می‌افزاید " دکتر عیسی سیهیدی صبح آن روز بلوا [۲۰ تیر] به دیدار قوام السلطنه رفته بود و می‌خواستیم بدانیم که خود سر رفته [بود] یا به دستور بقائی . بدین گونه آل احمد مسئله اختلاف با بقائی را مطرح می‌کند ، اما کل روپداد آن نشست " زحمتکشان " را بیان نمی‌دارد . اما اگر قرار بود تاریخ را تنها با زیگران آن می‌نوشتند ، دیگر آن را نمی‌شد تاریخ گفت ، بل باید افسانه‌اش می‌نامیدیم . در یکی از اسناد وزارت خارجه ایالات متحده (23 52 - 788.00/8 USNA) از دبیر اول سفارت آن کشور در تهران گزارشی در مورد حزب زحمتکشان موجود است . این گزارش عبارت است از ترجمه کامل مطالبی که روزنامه شهریار (از نشریات توده‌ای ها در زمان مصدق) در مورد همان جلسه‌ای که آل احمد از آن یاد می‌کند ، به چاپ رسانده بود . آقای ملبورن ، دبیر اول سفارت در این گزارش می‌آورد که " وابسته امور کارگری بریتانیا ، آقای وی . ای . توماس ، ترجمه دو مقاله زیر را که در روزنامه هوا دار دولت [گدا] ، شهریار ، منتشر شده است ، در اختیار ما گذاشته است . آقای توماس به آقای فینچ [وابسته امور کارگری سفارت آمریکا] گفت که محتوای این مقاله ها اساساً SUBSTANTIALLY درست است و انتشار آن مقاله ها و جزئیات ملاقات‌های خلیل ملکی با توماس که به آنها اشاره رفته است ، موجبات آشفتگی خاطر و اسباب شرمندگی در سفارت بریتانیا در تهران را فراهم آورده بود . " در این مقالات به چسب ملاقات‌هایی اشاره رفته بود ، به این که یکی از اعضای حزب زحمتکشان به نام دیوگلی در آن جلسه مورد توجه آل احمد گفت که :

" [خلیل] ملکی و [ناصر] وثوقی با توماس، جاسوس معروف، در وزارت کار، در تماس بوده بودند و این که ملکی با اقتدار مخصوص مقالات متضادی در حمله به حزب توده در مطبوعات می نوشت،

بنا بر گزارش شهساز، که مورد تصدیق آقای توماس، وابسته امور کارگری سفارت بریتانیا بود - یعنی کسی که می کوشیدند فقط حزب توده را از میدان به در کنند، که درگیر و دار بحران نفت، بیشتر گوشش از مصروف بسیج کارگران در سربکا های زرد ضد مصدق، ساخته و پرداخته قوام و دربار، به رهبری خسرو هدايت، امیر کیوان و قزلباش می شد - ناصرو وثوقی در آن جلسه، " محاکمه " اعلام کردند که ملکی از خواسته بوده همراه او به دیدن توماس برود. وثوقی اصل ملاقات را پذیرفت اما تقصیر آن را به گردن دکتر بقاشی انداخت.

در همان جلسه دیوشلی اعلام داشت که قصد ملکی ایجاد حزب نبود، بلکه مبارزه با حزب توده بود، زیرا ملکی گفته بود که: " در جنگ گذشته، روس ها با بریتانیا همکاری کردند، تا فاشیسم را شکست دهند، بنابراین چرا من همین طور فکر نکنم؟"، یعنی برای شکست توده با ما موران سفارت بریتانیا، چون آقای توماس همکاری می کند؟

در جلسه دومی که در گزارش تاییده شده آقای توماس از روزنامه " شهساز آمده است، ملکی در جواب دیوشلی چنین گفت: " آنچه واقعا روی داد این بود که تحت هدایت دکتر بقاشی من با حبیب نفیسی، معاون وزارت کار تماس گرفتم، اگر چه از این شخص خوش نمی آمد. هنگامی که من در منزل نفیسی بودم، ناصرو وثوقی یاد داد. نفیسی به نفیسی داد. نفیسی گفت که یاد داشت از توماس بود و شما (ملکی) بایستی او را نیز ببینید. سپس توماس وارد شد و وثوقی با او انگلیسی صحبت کرد؛ اما می خواهم که شما بدانید که تنها در ایران است که برقراری تماس با خارجیان [کذا] گناه به شمار می آید. این در واقع گناه نیست بلکه برای معرفی کشورمان به ایشان ضروری است. من نه فقط با خارجیان در تماس بوده ام، که حتی با ایشان شام خورده ام. مثلاً من با چند تن از بریتانیایی ها در آبادان تماس داشتم. این کار گناه نبود. " سپس در جواب دیوشلی، ملکی اعتراف کرد که به توصیه بقاشی با سر تیپ مزبنی [کسی که چند ماه بعد در قتل افشارطوس شرکت اساسی داشت] تماس گرفت و زهری رابط این قرار بود. ملکی سپس افزود " عاقلانه نیست که در این مورد در اینجا صحبت بشود... "

بدین سان روشن می شود که حتی پیش از ۲۰ ام تیر آقای ملکی، به توصیه بقاشی - و این چه فرقی می کند با خارجیان " در تماس بود. نویسنده این سطور تماس با خارجیان را گناه نمی داند، اما در اینجا سخن از هر خارجی، و در هر زمانی نیست. در اینجا سخن از آقای توماس است - که به شهادت اسناد باگانی دولتی بریتانیا، (که بخش مهمی از آن در مورد امور کارگری را بزودی تحت عنوان جلد

دوم وضعیت طبقه کارگرداران منتشرخواهم کرد). وظیفه اش در آن دوران حساب تا مین زمینه سقوط مصدق در میان کارگردان ایران بود.

واقعیت این است که کسانی که حزب توده را پیوسته حقیق متهم می کردند که می خواست با استفاده از با تاکی به ، یک نیروی خارجی - شوروی - قسودت برسد یا مخالفان خود را مرعوب کند، ملکی و بقاشی نیز از همان آغاز بهت ملی می کوشیدند با تماس با سفارت خانه های آمریکا و بریتانیا از خارجیان استفاده مناسب را بر ضد حزب توده بکنند.*

تفاوت میان خط مشی حزب توده و سبک کار ملکی و بقاشی در چه بود؟ به نظر ما در اصل هیچ تفاوتی نبود، زیرا اگر گفتار ملکی تغییر یافت / اما - چنان که خود در همان جلسه معترف بود - همچون حزب توده، با بهتره مکتب شورویستی، می اندیشید و عمل می کرد؛ پس پندار و کردار او همان گونه توده ای - استالینی باقی مانده به دیگر سخن، او همچنان به این اندیشه وفادار ماند که "دشمن دشمن من، دوست من است"، اندیشه ای که متأسفانه چون سرطان تار و پودش و جان تقریباً تمام ایوزیسون ملایان را فراگرفته است.

این سبک پندارین، که توسط خلیل ملکی به صفوف نیروهای ضد توده ای نیز سرایت داده شد و کمتر کسی با آن به مبارزه برخاست، از عناصر نادری که به این سبک پندارین انتقاد کرد، مطلقاً

(*) ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱، چند ماه پس از نخست وزیری مصدق، آقای آرتور ریچارد از سفارت آمریکا گزارش داد که بقاشی با فینچ، وابسته امور کارگری سفارت آمریکا، تماس داشت و مسائل حزب زحمتکشان را او در میان می گذاشت. (USNA 788.00/10-1851) در ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲، هندرسون سفیر آمریکایی تلگرافی وزارت خارجه آمریکا را مطلع کرد که هواداران ملکی با سفارت در تماس بودند، و بویژه خود ملکی با یکی از ما موران سفارت به نام کومو (CUOMO) تماس داشت و در مورد انشعاب بقاشی از زحمتکشان گفته که این "توطئه" برای سرنگونی مصدق بوده. (USNA, G.84, BOX 31, 1950⁵²)

بنا بر گزارش آقای کومو، ملکی به او اطلاع داد که توطئه توسط زاهدی و سرلشکر حجازی در دست تدارک بود. خواننده توجه دارد که ملکی به سفارتی خبر کودتا را می داد که خود از پشت پرده سرخ های کودتا چنان را می کشید. این را اگر به "خیانت" تعبیر نکنیم، دست کم باید خبرچینی از این نوع را آدمی خام و غیر سیاسی تلقی کنیم. در مورد تماس های گزارش شده بقاشی و برخی افراد بی نام نیروی سوم با سفارت آمریکا، نگاه کنید به: USNA, 788.00/

10-2752; 788.003/8-1553

شعاعیان بود (نویسنده^۱ اصلی، جلد دهم اسناد تاریخی^۲ در انتقاد از جامعه^۳ سوسیالیست ها که سال ها پیش تداوم فرساینده^۴ تفکر توده ایستی را نزد ملکی و با رانش باز شناخت؛ شعاعیان در همان کتاب ضمن نقل قول زیرا ملکی نشان داد که چگونه این رهبر سابق حزب توده همچنان رفقای پیشین اش می اندیشید.

ملکی در مقدمه کتاب جهان بین ترس و امید نوشته بود:

"در قرون گذشته موجودیت مادی و معنوی ملل تا حدود زیادی مربوط به شرایط و اوضاع و احوالی بود که در سرحدات ملی قرار داشت. اما در عصر ما سر نوشت ملل، به خصوص ملت های کوچک و کم رشد و توسعه متناهیانه بیشتر از آنچه که مربوط به شرایط داخلی شان باشد تا به شرایط و عوامل شده است که در صحنه جهان امروز به شکل یک مبارزه عظیم، که در تاریخ بشری بی سابقه است، به معرض تماشا گذاشته شده است." (از ص ۵ مقدمه، به نقل از اسناد تاریخی جلد دهم، ص ۱)

مصطفی شعاعیان در نقدا این سبک پندارین به درستی نوشت: "چنان که می بینیم، خلیل ملکی در موردنا چیز شمردن نقش نیروهای ملی کشورهای کم رشد و توسعه در تعیین سر نوشتشان و بی اعتقادی به عامل داخلی در این نوع کشورها یک ایده تازه و ناشناخته نیست. ریشه خانوادگی و طبقاتی این فکر از همان ایدئولوژی خرده بورژوازیستی سطحی و نازل، و در همین حال خود بخود راجع فعلی یعنی توده ایسم، سرچشمه می گیرد..." (همانجا) اوسیس می افزاید: "خلیل ملکی، همان گونه که خود گفته و بدان استناد نمودیم، و اعمال او هم به گرات نشان داده است، از جمله افرادی است که، نظیر رهبران حزب توده، هرگز با نقش تعیین کننده مبارزه ملت ایران در سرگوبایی نیروهای مخالف، و ضد ملی اعتقاد نداشته است." (همانجا، ص ۲)

ببین شعاعیان به "پندها" و تمحیدهای ملکی پس از ۲۸ مرداد نسبت به جمال اما می پرداخت و مستند و قاطعانه نشان داد که چگونه ملکی نسبت به مردم بی اعتقاد و به دنبال عنا صر خدا پرانی ای چون جمال اما می و ملی آمینی بود. (همانجا ص ۴ - ۳)

متناهیانه شعاعیان زنده نمیشد از متن نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق مطلع شود، تا از آن طریق بدانند که ملکی نه فقط با توماس، فینچ و جمال اما می، که حتی با شخص محمد رضا شاه از در مذاکره وارد شده بود تا نهضت ملی را "نجات" دهد. در این نامه خصوصی (که به مناسبت دهمین سالگرد مرگ ملکی در شهران نشر یافت) ملکی به مصدق گزارش داد که در اثر اصرار اسدالله علم به دیدار شاه رفت. ملکی نوشت که علم می خواست که اول نه سران جبهه ملی، که خود

(۱) انتشارات پادزهر، ۱۳۶۲، به همت خسرو شاگری

(۲) دونا مه یا آنچه بر نهضت ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته است، به اهتمام مرتضی مظفری، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸.

با قرائت کامل این کتاب تا به

رایه منتهی توصیه می کنیم.

* توضیح در این مورد در صفحه ۱۰۸

ملکی به دیدار شاه بیرون و شاه شخصا "این روش را پسندیده بود زیرا" شما [ملکی] بیانیته، جامعیتان را انتشار داده اید و موقعیت خود را نسبت به احترام [به] قانون اساسی معین کرده اید و در مورد حزب توده نیز همواره وضع شما مشخص بوده است. او [علم] می گفت اعلیحضرت میل دارد که سران جنبه ملی نیز مانند شما موقعیت و موضع خود را نسبت به این دو موضوع روشن کنند و آن وقت ملاقات و مذاکره به عمل آید.

ملکی سپس افزود که "پس از تصویب هیات اجرایی [جنبه ملی] و مشورت مستقیم با آقایان صدیقی و ستجایی [که هرگز تأیید نشده است] به ملاقات شاه رفته، این ملاقات دو نفره ساعت طول کشید، و در این ملاقات مانند ملاقات اول که با اطلاع و مشورت آن جناب در گذشته صورت گرفته بود پیش از [۲۸ مرداد؟] باکسبب اجازه از لحاظ محتوی بحث مانند یک انسان با ایشان صحبت کردم، نه مطابق رسوم درباری... در طی مذاکره شاه تقریباً "دو ساعت" عضویتی شدولی من تسلیم شدم... این را انصاف می دهم که در تمام مواردی که من مقاومت کردم و توضیح دادم بالاخره [شاه] قانع شدند. درباره رفرا ندیم و دکتر صدیقی و دفاع من از ایشان قریب یک ساعت بحث شد و متقاعد شدند که صلاح شخص ایشان [یعنی شاه کودتایی] نیز زیاده کردن شکاف ناشی از ۲۸ مرداد نیست، بلکه پیسر کردن آن است." (همان کتاب صص ۱۸ - ۱۷). (تا کیدافزوده)

این که چرا ملکی این نامه را به مصدق نوشت روشن نیست، شاید گزارش هایی بوده باشد که امثال دکتر خنجی به مصدق رسانده بودند زیرا در همین نامه ملکی از بیه عنوان "هائین" یاد کرد، شاید هم مقاله ای بوده باشد که در روزنامه فرانسوی FRANCE OBSERVATEUR نوشته شد و در آن به ملکی این نسبت داده شده می خواست بین شاه و مصدق رأی آشتی دهد.

دلیل هر چه باشد، خط ملکی روشن است. اومی خواست بیین شاه و جنبه ملی و مصدق آشتی برقرار کند. اما این نشدنی بود، و نه مصدق به آن تن داد، زیرا مصدق به تجربه تلخ می دانست که ایین شاه بود که قانون اساسی را مکرراً "لگدمال کرده بود و احترام آن را نگه نداشته بود. حال چگونه ممکن بود که شاه از مصدق یا جنبه بخواهد که به همان قانون اساسی احترام بگذارد و آنان بپذیرند.

کوشش های شاه، امینی، و علم نمی توانست شکاف ۲۸ مرداد را پر کنند. اما تنگ این خط ضد ملی پسر ملکی ماند، خطی که ملکی از حزب توده به همراه آورده بود، همان خطی که "مورخ

(*) خواننده باید توجه داشته باشد که مصدق به نامه رسیده از جانب ملکی، مثل جواب به همه نامه ها، پاسخی نموده داد. اما به هیچ وجه این سازشکاری و دلالتی او را تأیید نکرد. نگاهی به نامه های مصدق، این زندانی شاه در احمدآباد نشان می دهد، که او نمی توانست آن همه ستم را که بر مردم رفته بود، فراموش کند و دست دوستی به شاه و دستگاه استبدادی - استعماری او بدهد.

** - توضیح در این مورد در صفحه ۱۰۸



توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی "جنبش سوسیالیستی" در باره اظهارات پرفسور خسرو شاکری در پاورقی صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷:

* - نامه خلیل ملکی به دکتر مصدق با عنوان "پدر بزرگوار ملت ایران"، در تاریخ اسفندماه ۱۳۴۱.

http://www.ois-iran.com/2014/aban-1393/ois-iran-6882-namahe_esfande_1341-Khalil_Maleki_be_dr_Mossadegh.pdf

** - «تاریخنگار و مورخ مسئول، منصف و بیطرف، رویدادها، نظرات و عقاید را آنطوری که اتفاق افتاده و مطرح شده اند، تحریر و تفسیر می نماید و از تحریف، تقلب، تملق، دروغ، تزویر و عوامفریبی اجتناب می ورزد» - در نقد اظهارات و ادعاهای آقای دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان بخش پنجم (بخش پایانی) - دکتر منصور بیات زاده

http://www.ois-iran.com/2011/azar-1390/ois-iran-1163-dr_mansur_bayatzadeh-bakhshe_panjom_naghde_dr_katouzian.htm

- "در باره «ابتکار جالب» دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در امر تاریخنگاری» - دکتر منصور بیات زاده

http://www.ois-iran.com/2011/aban-1390/ois-iran-1162-namahe_dr_mossadegh_be_khalil_maleki-18_aban_1340.pdf

در اطراف سخنرانی دکتر مصدق

خلیل ملکی

سر و ته يك گرباس

تعریف معانی اصطلاحات و اطلاق آنها به مصداقهای خارجی آن مفاهیم در صورت مبهم بودن باعث اختلاف و در صورت صراحت وسیله روشن شدن حقایق میشود.

آقای دکتر مصدق در ضمن سخن رانی خود در طرح مصوبه مثلاً از دولت ایران و «مجلس» صحبت میفرمایند. با وجود اینکه روزنامه رهبر بارها بایشان تذکر داد که پیش از حل این معما حل مسائل دیگر امکان پذیر نیست. معذرت گویا آقای دکتر صلاح را در این تشخیص داده اند که این مسئله مسکوت و مبهم بماند.

در صورتیکه «مجلس شورای ملی» واقعاً نمایندۀ اکثریت ملت ایران و «دولت ایران» نیز منتخب این مجلس باشد خیلی از مسائل داخلی و خارجی حل میشود.

مسئله امتیاز نفت از بین میرود با وجود اینکه آقای دکتر از لحاظ فرضی بارها نشان میدهد که این مجلس

و وزراء آن صالح نبوده و نماینده ملت نیستند معذرت در عزل از نظریه آنها تبیین نموده و انتظار دارند ملت ایران و هجرآزان بزرگ او با وجود ثبوت سوء نیت مجلس و دولت ها به حسن نیت آیندۀ آنها اعتماد داشته باشند.

آقای دکتر درباره مجلس میفرمایند: «... اکثریت به زمامداری من مجبده نداشت و آنرا برای اخراج من از مجلس وسیله قرار میداده چون باز گشت را شرط قبول کار نبودم منصرف شد» در جای دیگر میفرمایند: «... ماه امروز...» و زبیری داریم و نه مثل نمایندگان دوره اول قفقاز و کیلی که با قرارداد ۱۹۰۷ موافقت نکنند رحمت الله علیهم اجمعین». آقای دکتر البته فراموش فرموده اند که آقای ساعد و اکثریت پشتیبان او جداً در نظر داشته که حل مسئله نفت را به بعد از جنگ معول نمایند و این نظر را به تمام دنیا اعلام فرمودند و شما میفرمایید: «... آنها هیچ

والفا کند، تنها اشکارا که وجود
شا و چند نفر دیگر است از مجلس
دور نوده و در اجرای مقاصد بی
گنگان، باسلام و صلوات علی میگردد.
شا را که امروز لازم داشته امروز
لازم نخواهند داشت و جنابالی در گوشه
نمید بازندان اگر زنده باشد تصدیق
خواهد فرمود که آنها؛ سید علوتر
از شا پیدا نکردند که مار را بدست
ار بگیرند و آنوقت خواهد فهمید که
چرا نقطه‌یک حرف شا را ننمودند زیرا
فقط این حرف بدرد آنها میخورد.

در جای دیگر میفرمایند: «دو روزه
مجلس امتیاز داری را تمدید نمود در
ملک جنبه بود ولی امروز که مردم
میتوانند نفس بکشند و معرکه تنفس
مسمومی هم دارند» آقای دکتر البت
این اصلاح عبارتی را تصدیق خواهند
فرمود دو روزه امتیاز داری تمدید شد
جنبه در ملک بود منتهی در زندانها
بودند و اگر سیاست خارجی خودوی
را از ایران حذف بفرمایند باز باسانی
همان شرایط بوجود خواهد آمد.

آقای دکتر، طرفداران همان
سیاست بکجا به امروز فقط یک حرف
شا را گرفته و شا را موثر ترین عامل
سیاست ضد خودوی خود قرار داده‌اند.
همان سیاست ضد خودوی که نتیجه
منطق و فطرت آن در سیاست داخلی
حذف کپه جنبه‌کان از زندگی اجتماعی
خواهد بود. آقای دکتر، آنها هیچ
برای شا دست زدند. هورا کشیدند

استخراج تحت زابیه بعد از جنگ معول میکنند
غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری
ندارند، پس واضح است که مطابق
استدلال خود شا صاعد و اکثریت او
در مجلس غیر از اجرای مقاصد بیگانگان
نظری نداشته و حالا هم ندارند.
آقای دکتر خودتان بفرمایید اکثریت
غیر از مخالفت من با دادن امتیاز نفت
یا حرفهای دیگر من موافقت نکرد،
اکثریتی که غیر از اجرای مقاصد
بیگانگان نظری ندارد و غیر از این حرف
شا حرفهای دیگرشان را قبول نکرد.
لازم در قبول این نظر شا اجرای مقاصد
خودش را بنا بگفته شاید اجرای مقاصد
بیگانگان را در نظر داشته. آقای
دکتر: بقول خودتان «حسنت شد و
خیرت شد اشیاء» آنچه از نظر آقای
دکتر ثابت شده ایست که اکثریت
مجلس که تنها این حرف ایشان را قبول
کرده برای این بود که طرح دکتر بهترین
و سحرانگه ترین نردبانی برای تأخیر

انداختن مسئله نفت به بعد از جنگ است
تا در اجرای مقاصد بیگانگان عملی
گردد. بقول خود شا «وزیران امروز
که قرارداد ۱۹۰۷ را مصالحه کرده‌اند
چون ایران و عقیده ندارند و طالب
دوام کارند...» این وزیران و دولت
های آنها فقط از طرح مصوب شا بتأخیر
انداختن مسئله نفت را هدف خود قرار
میدهند آنوقت مطابق راه حلی که خود
شا نشان داده ایست «اگر روزی آمد
که مجلس از این عقیده عدول کرد برای
مجلس چه اشکالی دارد که این قانون

و در طرح قانونی شاهدی خود را پیدا نموده و تصویب کردند. فوراً بنسایتی دکتر آقابان اچمه کودتا و داور که دلال معامله بود که بفول شای ۱۷ میلیارد ضرر بلت زدمدانه نمودند. آقای دکتر بنایشل معروف دین یگو با که راه میروی نابگویم چکاره امروز دکتر آقابان و شرکا برای شای دست میزنند و از طرح شای سوء استفاده میباشد. حرف خوب، طرح خوب، و قانون خوب مطلق وجود ندارد. ارزش حقیقی آنها با استفاده و یا سوء استفاده ای است که از آنها بدست میارند. اگر بگفته شد آنها یک استخراج نفت را بیه از جنگ محول میکنند غیر از اجرای مقاصد بیگانه گشت نظری ندارند. امروز طرح شای را باسلام و صلوات آت رسیدن به هدف خود قرار میدهند این طرح قانونی هر چه خدش ظاهرتر همان اندازه خطرناکتر است. اگر متولیان کنونی مجلس نتوانند از این نورسول برای تأیید انداختن مسئله نفت حداکثر سوء استفاده را بکنند البته تقصیر از اثبات نتواند بود.

آقای دکتر صدق در ذیل عبارت بالا میفرمایند: «در سواى مودودی نفع پیرست کسی بدادیت امتیاز و شایع داد» «حقیقه نقطه شش و ثروت سیاست یکی است» دکتر در همین عبارت و کلام «استیبار» است.

منقول آقاي دكتر از نفع پيرست فقط آنهاي هستند كه بدان امتياز در نفع خراط كفوئي به شوردی موافق اند و با نفع پيرست آنهاي هستند كه اصولا با امتيازات مخالف مصالح کشور موافق اند و با مخالفت نمیکند تمام اوضاع و احوال نشان میدهد که منظور ایشان فقط قسمت اول است زیرا اولین کسی که از امضای طرح آقای زنجبیل راجع به القای امتیاز داری امتناع نمود و یک هفته بعد برای این فرمود پرونده اش خود آقای دکتر مصدق بودند. شاید ایشان استدلال خواهند فرمود که این امتیاز از طرف دولت قانونی، امضاء شده و از طرف دولت آزاد و پارلمانی دوره اخیر تبدیل شده و مطابق قوانین بین المللی نمیتوان ایرادی بآن وارد نمود و از اینکه آقای دکتر در صحبت از امتیاز نفت جنوب سلطنت ایران را به «منطوع الیه» تشبیه فرموده اند معلوم میشود معامله عیاری و عکس برای آن امکان پذیر نمیدانند و فقط به «حفظ ظاهر» اشاره میفرمایند. ولی اختلاف ما با این نظر در این است که ما ایران را منطوع الیه نمیدانیم بلکه منطوع العین میدانیم. اگر قوانین بین المللی که از افراد معلوم ذهن آقای دکتر از آن نوع قوانین اشباع شده مخالف برگشتن این عین است، در عرض، قانون تعولات اجتماعی تاریخ، که خلق کننده دولتها و بازماندها و حقوق بین المللی است فکر و ذهن ما را بخود مشغول

مرعوب نبوده اند . اگر نظر شما بر آن شخصیت نظر است تکیه ما به آن ۶ میلیون است.

ماهیت نظر را بآنجا
تقریباً ده ایم که برای ملت اکثریت در این مجلس تهیه نمایند ما باین مسئله ایمان داریم که از آهن خاصیت طلا انتظار داشتن آئینه داری در محله کوران است . این انتظار بی مورد را که متولیان کنونی مجلس بدینا ثابت کنند که این مجلس خیر خواه ایران است» به جنابعالی و امداد میکنیم . این مجلس خیر خواه کیست ؟ برای ملت ایران ثابت است ، مگر اینکه آقای ساعد با بیانیه های منحنی از ملت ایران فقط بدینای غیر ایران این خیر خواهی را ثابت نماید .

آقای دکتر از ابهامی که
در جمله « و لوائیکه چندین بار دیگر هم اضافه نمایند » موجود است ما یاد داشت برد میداریم و در آینده بشما ثابت می کنیم که چند « یشه ور » و « حال » و زحمتکش « که تکیه گاه ما هستند بهتر از آن شخصیت تشری که شاعده و نیروی

کرده است . از رفتاری که آقای دکتر در مقابل طرح آقای رحیمیان نمودند پیشتر و تضاد سابق ما روشن شد که انتقاد آقای دکتر از اعتبار داری فقط برای تهیه زمین پیکو لولیک در جنوب گان برای قبول دادن مطالب بعدی است که ضروری بصاحب امتیاز داری غیر ساعد و به کس فائده بعالم او دارد . تمام این پیش آمدها نشان می دهد که سیاست منفی آقای دکتر فقط مربوط به آینده است که بشوروی امتیازی داده نشود ولی راجع به گذشته همان سیاست مثبت پیکوچانه را تصدیق فرموده و حتی حاضر خست الفاء معاملاتی را که میباید با ملت ضرر زده امضا فرمایند . علاوه آقای دکتر مجلس و دولت های گذشته و کنونی و پیمان های امضا شده از طرف آنها را مقدس تلقی میفرمایند و یا لا اقل علاوه غیر قابل مقاومت می دانند .

مثلاً می فرمایند : « از هر کس که سوال شود هشت هشت است باشدت می گوید هشت هشت نفر نمیتوانند با هشت نفر مقاومت کنند و لو اینکه چند یشه ور دیگر هم اضافه نمایند » از این درس حساب ساده ما از آقای دکتر تشکر می نماییم ولی درس ذیل را که گویا آقای دکتر خیلی بات احتیاج دارند یاد آوری می نماییم : پانزده میلیون جمعیت ایران که بقول و عهد امروز « مثل کرم میلوند » بیشتر از ۵ هزار نفری است که هشت نفر را به مجلس فرستاده و آقای دکتر را

آنها را برخ ها می کشید مملکت را اداره میکنند .

(بقیه دارد)

در قسمت اول این انتقاد نشان دادیم که آقای دکتر مصدق نسبت به سیاست اکثریت مجلس و دولت های متکی بر آن نه فقط مردد اند بلکه ایشان به صلاحیت آنها ندارند . معذرت ایشان در عمل ، طرح قانونی و با برنامه یک دولت و اقتضا ملی متکی بر افکار نمایندگان و اکثریت را بدست مجلس و دولت غیر ملایم صورت پذیر میدهند و عملاً بهترین فورمول را می دهند بدست « آنها » بلکه استخراج نفع و ایمنی از جنگ محول میگردد و غیر از اجرای مقاصد یگانگان نظری ندارند . ضمناً شرح دادیم که آقای دکتر نسبت به گذشته نه توازن منفی بلکه سیاست یکجانبه منفی را قبول دارند ، یعنی تمام امتیازات اقتصادی و سیاسی و غیره را که بخلاف مصلحت و میل مردم ایران در دوره استبداد با دیکتاتوری یکجانبه عمل شده غیر قابل عذر میدهند . انتشار نظریات آقای دکتر مصدق در شماره ۱۹ آذر روزنامه داد این تضاد را در باره ایشان کاملاً نمایان نمود . پیشنهاد آقای رحیمیان راجع به آقای امتیاز دارمی و تعدیل آن بهترین محک امتحان بود که عملاً چابکداری حلف « حالت کنونی » را به افکار عامه ایران معرفی نمود .

سیاست یکجانبه صرف با اندازه کافی امتیازات اقتصادی و سیاسی در ایران دارد که حلف « حالت کنونی » کاملاً منافع

گذشته و آینده او را نامرین نماید ، سیاست اخیر آقای دکتر مصدق بهترین و خواست پسنده ترین روش حفظ حالت کنونی است ناموفق مناسبی برای تکمیل بیشتر سیاست یکجانبه پیش یابید .

حفظ حالت کنونی بهترین وسیله ایست که سیاست خارجی شوروی در ایران عاملی محسوب نشود زیرا سیاست خارجی شوروی در ایران مضر بوده است و منفی توازن منفی آقای دکتر همین حفظ حالت کنونی است .

این نظریه سیاسی آقای دکتر که پیمان های گذشته را مقدس و با لا اقل از لحاظ عملی غیر قابل عذر میدهند و فقط راجع به آینده سیاست منفی پیشنهاد می نمایند اتفاقاً شبیه و کاملاً موازی با سیاست کلی است که در تلوی و اموریین السلی وجود دارد .

همه می دانند که تقسیم آسیا و افریقا و غیره ما بین دول مستعمره غالب در اواخر قرن نوزدهم تکمیل گردید و تقریباً سلسله ای در دنیا باقی نماند که بطور مستقیم قابل استعمار باشد و از آن تاریخ به بعد جنگ ها دیگر برای تسخیر مستعمرات نبود ، بلکه بیشتر ما بین مستعمره طلبان برای تجدید تقسیم مستعمرات به عمل آمده است .

بنابر این آنها همی که در کره زمین بجز کاشی مستعمرات دارند و دست دسی بکرات معاری عملاً عملی بنظر نمیرسد چه آزادی خواه شده و با هر نوع جنگ چه انگشانی مخالفت جدی شوند ، البته جنگ های جهانگشایی گذشته

میباشد و عیار میشود ولو در موقع مقتضی جنبه جدی بخود میگیرد و لسی راه حل هرگز بسته نمیشود فقط اصول سیاست خود شوروی است که از طرف سیاستمداران سیاست بنکجا به و موافقین دکتربلشوی به شکل طرح قانونی خود را با صله و علاقه مندی و تداکزی که در دوره جلسات پارلمانی خواب آلود بی نظیر است تصویب میشود. آقای دکترب اکثریت بی ملایه که مجلس شورای ملی را بدرجه يك تنبل خانه تنزل داده و بقول خودش با حرفهای دیگران موافقت ندارد فقط برای قبول و تصویب وسوء استفاده از يك حرف شا حاضر است در رویه نمایندگان دوره اول را که از سبج تانفقه شب در اینجامی نشسته و نوار را هم از بیرون میاورند و میخورند و حق هم نمی گرفتند و دلیل باشد ولی فقط يك جنبه و برای تصویب يك حرف شا ولا غیر.

آقای دکترب تمام حرفهای دیگرش را که بگفته خودتان اکثریت سرپسندید و اقلیت آن حرفها را (نه فقط خود شا را) می پسندید علاوه بر این به بخشید و با آنها نتیجه آنها این شد که زمینه از لحاظ روانشناسی برای قبول آخرین حرف شا تهیه شود. آقای دکترب حرفهای حسابی که چند چنده در سخنرانی حضرات عالی وجود داشت هباید متذکر شد و فقط زمینه مساعد برای قبول طرح و حرف آخری شا ایجاد شود.

آقای دکترب، تضاد افراد زیرک و پاهوش درباره نطق شا اردوی مطالبی

و نتایج حاصل از آن ها مطابق پیمانه غیر قابل خدشه اند فقط راجع به آینده سیاست منفی با توازن منفی در نظر گرفته و هیچگونه حقی برای عامل تازه قابل نه شده است و ترازوی این سیاست بین المللی با سیاست منفی آقای دکترب بحد کافیه روشن و از هر نوع تفسیر مستثنی است. این نکته ناگفته نماند که ظهور سیاست ضد استعماری احزاب چپ در تمام دنیا و قدرت رسیدن آن در اتحاد جماهیر شوروی عامل تازه و عکس العمل سیاست استعمار بود. دولت های استعمار طلب اگر هم گاهی خواهر نخواهر در مقابل شرائط تازه سبب بهم گذشت هائی نموده و تجدید عهدی بعمل مبارکه در مقابل نفوذ سیاست خارجی شوروی که خاصیت ضد استعماری آن برای حرفاء روشن است مقاومت خیالی جدی تر است. زیرا نفوذ سیاست خارجی شوروی بقصد جانشین شدن از سیاست استعماری بعمل نیاید بلکه اصول استعمار را منزلزل نموده و بالاخره از بین میرود.

البته مواردی هم وجود دارد که اختلافه مابین مستعمره طلبان با اندازه شدیده میشود که از روی اجبار با شوروی سازش می نمایند ولی پس از غایت مقتضیات سیاست ما بین مستعمره داران فاتح خلی میسر است تا به مسلکت ضد استعماری شوروی. برای فهمیدن اشکال این نمود (متنوم) میسر بین المللی در سیاست ملی مبین پرستان اخیر باز به مبارزات پارلمانی و شطرنج آقای دکترب مراجعه مینماییم؛ مخالفت سیاست بنکجا به با نفوذ نویی که بدست

که متصل بیان فرمودید بعد شباهت به آن قسمت را هدف شما میداشتند که به شکل طرح قانونی در آورده و برای تمسب آن با فشاری فرمودید و آلت سوه استفاده بدست اکثریتی دادید که خودتان آنرا بهتر میشناسید . معذرت اقلیت مجلس و اکثریت ملت آخرین حرف شما را حاضر بودند قبول نمایند مشروط بر اینکه با امضای آخرین حرف ملت یعنی پیشنهاد و حبیان حسنیت خودتان را نشان میدادید . متعذر شدن شباهت می اثر بودن امضاء قبول نیست زیرا آنچه حرف شما را قبول نکردند اینهم بالای آنها آقای دکتر آنطوریکه تصور فرموده اید اقلیت از شما برنگشته است شما از اصل کلی اقلیت برگشت و بقول خودتان يك حرف اکثریت مجلس پسندی ادا فرموده اید . ولی تعدیل می فرمایید که اکثریت ملت به اکثریت مجلس که بقول شما آن ۶۰ نفر بیشتر از ۸ نفر اند عقیده ندارد

در قسمت سیاست خارجی ، آقای دکتر میفرمایند : اینجاست که زمامداران دولت اتحاد جماهیر شوروی باید از خدا دور نشوند و با ملت ضعیفی مثل

ما حاضرند که تاکنون خوب رفتار کرده اند باز رفتار ناپسند و بهیچینه چیزهایی که بر علیه آنها تهیه شده بود چطور به نعم آنها بکار رفت عرمت ، فایده هیچ الفرائم و غیره لهم

اگر واقعا پایه خدا شناسی آقای دکتر منحصر به میانی بود که ذکر فرموده اند بنده پایتان اقتدا نموده نیاز جماعت نمیخوانم ولی امیدوارم خدا شناسی ایشان بیانی محکم تری داشته باشند حالا صرف نظر از جنبه خدا شناسی آقای دکتر از لحاظ سیاستمداری انتظار مردم از ایشان اینست که سر نوشت ملکت و روابط صبیانه ما را با دولت بزرگ همجوار شوروی فقط بخدا شناسی زمامداران آن کشور محول نفرمایند و در روی پایه های احترام ضایع مشترک استوار فرمایند زیرا هنوز دولت طباطبایی حاکم گیر نشده و صدای ننگ خلقیون بگوش کرمل نشینان نرسیده ولی شاید خدای نکرده در آینده بعضی زمامداران خدا شناسی در کشور شوروی پیدا شود و پایه صبیبت ملتین است شود

۳

سیاستمداری که با روش لبر سیاسی سیاست می یابند دولت شوروی مایل است که در تعیین روابطش با خود دولت و ملت ایران مواجه باشد طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و شوروی به محافلی متقل میکند که روزنامه نایمز پیشنهاد کرده . خاصیت لبر مهاجم روسیه شوروی در نظر سیرا دارد که يك - آنطوریکه آقای دکتر فرموده اند فقط وزراء بیات بلکه کله وزراء شبه آنها دو گلانی که بآنها رای اعتماد می دهند سرو ته يك کر باشند

و یا ترساندن از خدا میتواند دولت شوروی را که بفرض در صدد اجحاف به ملت ضعیفی باشد منحرف فرمایند. یک سرد سیاستمدار باید اصول کلی سیاست نیروی مقتدری را تشخیص داده و بدون شک و تردید اصول مشترکی برای منافع ملت خود و همسایه مقتدرش پیدا کرده و طبق آن تبلیغ نماید. شا که میفرماید دولت شوروی تا حالا با ایران خوب رفتار کرده چه دلیلی دارید که سیاست کپی شوروی عوض شده باشد؟ آیا خوب یا بد رفتار کردن متکی بهوی و هوس و اتفاقات است و یا از اصول اجتماعی و سیاسی آن دولت سرچشمه میگیرد؟

آنجا که میفرمائید اگر دولت شوروی از نظریه تایمز موافقت کند از هدف خود (که ضد استعمار بوده) دور میشود آیا تصور میفرمائید که فقط بمناسبت پیشنهاد تایمز که برای شوروی اش دهن سوزی بوده آندولت دست و پای خود را گم کرده و از هول حلیم نوی دیک افتاده و از هدف تاریخی خودش صرف نظر خواهد نمود و یا با یادآوری فاحشمانه جنابعالی دوباره از حرف شنوی از تایمز چشم خواهد پوشید؟ نوشته های تایمز و نظریه چراغ و سیاستبانی که آنها را منتشر و با

در مقاله گذشته شرح دادیم که سیاست یکجانبه در دنیا و در ایران بقدر کمالی استیلازات اقتصادی و سیاسی دارد که یا غیر قابل خدشه شردن امتیازات گذشته منافع خود را تامین می کند و حفظ «حالت کنونی» را جداً تقاضا نماید. و اشاره باین حقیقت نیز شد که سیاست مثبت آقای دکتر مصدق نسبت بگذشته و سیاست منفی نسبت بآینده بهترین فورمول خواص پسند برای حفظ «حالت کنونی» است و در خاتمه مقاله اشاره به فرمایشات ناطق معتمد از لحاظ سیاست خارجی ایشان نمودیم.

آقای دکتر راجع به سیاست خارجی شوروی در ایران میفرمایند: «زمانه داران دولت شوروی باید از خدا دور نشوند و با ملت ضعیفی مثل ما همانطور که تا کنون خوب رفتار کردند باز رفتار نمایند». در جای دیگر درباره رویه های مختلفی که بنظر ایشان ممکن است شوروی بپذیرد میفرمایند: «دولت شوروی با نظر روزنامه تایمز موافقت گنهد در صورت انقضا چنین نصیبی، آن دولت نفی برده و سرمایه که سالها بدست آورده باخته چون هدف آن دولت این نبود که بقول خود با دول استعماری سازش کند و با کت و قوه آنها کسب امتیاز نماید» این بیانات آقای دکتر با مطالب دیگری که ذیل بیان خواهد شد نشان میدهد که سیاستمدار معتمد با اصول سیاست شوروی اصلاً آشنا نبوده و از روی تردید و شک و اظهارات روزنامه ها فرضیه هایی قلمبسته و تصور میکنند باین دو موعظه

ملت ایران مواجه باشد ولی
مستأفانه در مذاکره با ساعدی
امثال او تصدق میفرمائید که
باز هم دولت شوروی با نماینده
ملت ایران مواجه نبود

و بالاخره طرح قانونی جنباطلی
راه مواجه دولت شوروی را با دولت
ایران بست. این طرح مصوب جنب
عالمی و لو اینکه مذاکرات علتر در
باره نفت را منع مینماید ولی علامت
تخراب بود که وزراء مانند سابق در
بنت برده مذاکراتی بنشینند. در
مسئله «انگاس» های غیر محدود
ایران که وزراء تستی از مسکن رای
بانجی اجنبی بطور سرمانه با دستخوش
تسلیم نموده و متعجبش شوند بفرغ
معال، وزراء ملائکه صفت کنونی بکمر
از بردن اسم نفت هم خود داری نباید

آیا این طرح و تقصه آقای
دکتر مصدق بهترین وسیله
نیست که مذاکرات مربوط بنفت
را از محافل ایران و شوروی
به محافل منتقل نماید که روز
نامه نایمز پیشنهاد نموده است؟
مگر اینکه آقای دکتر مصدق باخند
که طرح مصوبه پیشنهادی ایشان سران
دول بررک را از مذاکره در باره نفت
ایران منع نماید. و با بالاخره متوجه
به خدا غناسر آنها گفت و صدم مذاکره
در باره نفت ایران را از آنها بادعا
مسئله فرمایند!

تفسیر مینمایند برای سیاستداران دنیا
از جمله شوروی تا زگر ندارد. آشنایان
برموز سیاست از تنها سرچشمه آنها
اطلاخ کافی دارند.

آقای دکتر در تفسیر گفت های
تایمز میفرمایند: «دولت انگلیس
و آمریکا... انتظار نداشته که دولت
شوروی بدون مشورت با آنها از دولت
ایران امتیاز بخواهد و دولت امریکا و
انگلیس ناچار شدند از امتیازی که می
خواستند صرف نظر نمایند»

البته اصول خردمندی چنین ایجاب می
نمود که دولت شوروی بشود و متفقین
خود ضرر رسانند و با مشورت آنها هر
چه میفرامند تقاضا نماید.

اولا بطور جمله «معرضه با آقای
دکتر یاد آوری می کنم که دولت
امریکا و انگلیس با ظهور شوروی در
صحنه از امتیاز صرف نظر نشودند بلکه
آنها بوضع مناسبتری گذارند و طرح
قانونی جنباطلی بیل و با بخلان میل تان
این غنبت را برای آن ها محفوظ می
دارد. پیروی از «اصول خردمندی» که
در جمله بالا است درست معلوم نیست
که ناطق محترم از طرف خود و نایمز
به شوروی پیشنهاد میفرمایند این
اصول خردمندی را شوروی مدتهاست
الته نموده و بهترین دلیلش اینست که
بدولت آمریکا و انگلیس مراجعه ننموده

با وجود اینکه از آنرا زود
تر به نتیجه میرسید ترجیح داده
است که در مذاکرات با خود

تخریب نباید باید احترام کرد که دیپلماتی شوروی دارد و از این نازک کاری ما بکلی بی اطلاع است و روابط خود را با متفقین خودش روی سیاست دودنویس پرده پناهی نهاده.

آقای دکتر با سابقه ذهنی کاملی که سیاست دول استعماری دارند این سابقه ذهنی را در موارد مختلف سفرانی خود به سیاست خارجی شوروی نیز نسبت میدهند مثلاً در جالی میفرمایند: «...» و اگر مقصودشان کشورگشایی نیست فقط وقت میخواهند...» ایثار قلبی ما اینست که مقصود دولت شوروی به کشورگشایی است و نه اینکه فقط هدف اصلی اوست بلکه هدف اصلی آن دولت مخالفت با سیاست ضد شوروی است و چون این اصل در عین حال ضد استعمار است باشار «مبارزه با هرگونه استعمار کشور ایران» که بلا موازی میباشد.

صبرادوارد گریک در کتاب خیال قابل ملاحظه شکر به تحقیقات عین تجربی موسوم به «سیاست خارجی بریتانیا» که اخیراً منتشر شده درباره تمایل مغرضانل شوروی به نشودنای داخلی خودشان مینویسد. ابده آژلین سلکت مجهز اینست که درجه زنده گانی ملت خود را با انرژی ملی و استعراج شایع خود بالا برده...» سیاستدار و نویسنده انگلیسی پس از بیان خرابیهایی که بوسیله مینلریها وارد آمده مینویسد: ظرفیت

از مشخصات سخنرانیهای آقای دکتر اینست که شرح مصاحبه های پراز اقتدار و شجاعت خود را با سلاطین و سلفه ادران شرح میدهد. مطالبه این مصاحبه ها که نسبت زیاد متن سخنرانی ایشان را از لحاظ حجم اخیال می نمایند بخوبی نشان می دهد که ناطق مضرم در سیاست داخلی و روحیه و زبان طبقات بالای اجتماع که خدمت نکر نایبند اکثریت را در مجلس دارند خوب آشنا بوده ولی از بی بردن به روحیه و استعداد «پنهان» و راحت گشان عاجز میباشد. باز هم از آن مصاحبه ها واضح میشود که آقای دکتر با زبان و رسوم و آداب دول بزرگ دنیا آشنا بوده و فقط از مرحله درک سیاست شوروی بکلی دور میباشد.

آقای دکتر، چون سیاست

مداران شوروی را روی «پیشه» و «دندان و زحمتکش» بیرون آمده اند زبان و رفتار دیپلماتی معمولی را نمیدانند وقتی با ملتی اعم از کوچک یا بزرگ حرفی دارند مستقیم به دولت آنها مراجعه می کنند نه به اربابان آنها.

نشا که در سخنرانی پیش به

شوروی نیز پیشنهاد نموده بودند که با اقته از دیگران از ملات خودشان صبحه و صراحت دیگری در دست شود و مقاصد خود را ماته دیگران از آنرا

... این نکته نیز بهمان اندازه مسلم است که انقلاب شوروی سرمنش روسیه برای مصلحت دیگر خطرناک خواهد بود ... از مقایسه مطالبی که نویسنده برای ملل غربی مینویسد معلوم میشود که آنها شوروی را غیر مهاجم دانسته و ترس آنها از حفظ نفوذ استعماری شوروی و مهاجمه او نبوده، بلکه میترسند همان طور که انقلاب فرانسه برای ملل های آینده سرمنش شده بود انقلاب شوروی برای نوده های مصلحت صنعتی تکامل یافته نمونه همان سیاست ضد استعماری باشد که سیاست استعماری تزار را سرنگون نمود. بعقیده ما مطالعه در باره سیاست خارجی دول مجبور باید منتهی باین نوع مطالعه باشد نه به تدریس و سوال و جواب نوشت مملکت به خدا احساسی زمامداران دول بینگاه ... این بحث را با نکته که آقای دکتر شروع نموده اند خاتمه میدهیم : لا در موضع اسم نویسی من واقفم مردد بودم ... و اگر بخواهم نسبت به اعضای دولت اظهاراتی کنم اعضای دولت همه سرور نه يك كرامت اند پس بهتر است در اصل خصوص بخود رجعت ندهیم پس من گفتار که نام خود را درستون موانع مینویسم ولی با شرط اینکه ... بلی با شرط اینکه همه وزراء که سرور نه يك كرامتند و پس هستند خاصیت طلا نشان بدهند » آقای دکتر : نه فقط وزراء کابینه است بلکه کلیه دولتها از نوع ایشان و اکثریت آنها و وکلای که با آنها با شرط بای شرط اعتماد میکنند سرور نه يك كرامت اند .

پایان

روسیه برای تکامل داخلی با اندازه متنوع و در همین حال وسیع است که اثر ژرف چند نسل آینده را نیز میتواند جذب نموده و به صرف رساند ... نویسنده نامبرده از نصب انقلابی فرانسه و قشون کشی آنها در اروپا صحبت نموده ولی خاصیت ملل شوروی را از آن متمایز میداند : د ولی سبیه روسی و ثروت

روسی و اقتضای روسیه شوروی برای نشورنا دادن داخلی خودش خیلی جوی بنظر میاید ... سیر ادوار دگریک نظریات مبسوط خود را اینطور خلاصه مینماید :

« بنا بر این از روی ایمان و عقیده جدی اینطور نتیجه میگیرم: در حالیکه انقلاب زندگی روسیه را تغییر شکل داده این مملکت احتیاج به سیاست مهاجمه ندارد که حکومت های آینده روسیه بان دست بر ننداخت روسیه و وظائف فراوانی در خانه خود دارد ... سبیه و خاصیت ملت روسیه غیر مهاجم است ... »

نویسنده نامبرده وقتی از لگوانی دول مغرب از شوروی بحث میکند میگوید : « اولین و مهمترین نکته از این حقیقت ناشی است که روسیه حالاً مانند فرانسه زمان ناپلئون دولت انقلابی است . تحول روسیه در بیست سال اخیر مرهون پیروزی ۱۹۱۷ اجتماعی است

توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی -

درباره مطالبی که از طریق سامانه ی سازمان سوسیالیست های ایران منتشر می شوند!

<http://www.ois-iran.com/ois-iran-TOZIHE HIATE TAHRIRIYAHE NASHRIYAHE JONBESHE SOCIALISTIE OIS.htm>



آدرس لینک به این مطلب در سایت سازمان سوسیالیست های ایران

http://www.ois-iran.com/2015/shahriwar-1394/ois-iran-7190-saro_tahe_yek_karbas-wa-khalil_maleki-wa-mossadegh.pdf

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در روز جمعه ۱۳ شهریور ۱۳۹۴ - ۴ سپتامبر ۲۰۱۵

www.ois-iran.com / socialistha@ois-iran.com